

A Comparative Study of the Concept of Fighting Against Zionism in The Discourse of The Islamic Republic of Iran and ISIS

Reza Rezaei*

Abstract

With the victory of the Iranian Islamic Revolution in February 1357, the fight against Zionism became one of the most important discourse elements in the discourse of the revolution, and confronting the Zionist regime was placed in the ranks of the government's vital interests arising from it. Contrary to this orientation of the Islamic Republic, in recent years, the takfiri group of ISIS, by marginalizing the fight against Israel and arrogance, has become the anti-discourse of the Islamic Republic and is trying to turn this element into anti-Shia with its activities. The present study is an attempt to answer the question, what is the position of the fight against Zionism in the discourse of the Islamic Republic and the discourse of ISIS? The findings of the research indicate that the discourse of the Islamic Republic with elements such as justice-centeredness, revisionism in the international system, arrogance and negation of dominance and dominance, support for the oppressed and deprived and anti-Zionism, which are articulated around the axis of the Islamic government, it inevitably ends in confronting the hegemonic policies of the Zionist regime. But the takfiri group ISIS, despite the takfir of other religions, including Jews, and a serious confrontation with them, due to its special definition of a close enemy, the fight against Muslims, especially Shiites, is at the top of its work. The data of this research has been collected using the library method and has been analyzed using the discourse analysis theory in a descriptive-analytical way.

Keywords: Discourse analysis, Islamic revolution, ISIS, anti-Zionism.

* Ph.D. Candidate of Political Science, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran,
rezarezaei7957@gmail.com

Date received: 16/02/2024, Date of acceptance: 06/06/2024





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی تطبیقی مفهوم مبارزه با صهیونیسم در گفتمان جمهوری اسلامی ایران و داعش

رضا رضایی*

چکیده

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷، مبارزه با صهیونیسم به یکی از مهمترین عناصر گفتمانی در گفتمان انقلاب بدل شد و مقابله با رژیم صهیونیستی در ردیف منافع حیاتی حکومت برآمده از آن قرار گرفت. بر خلاف این جهت گیری جمهوری اسلامی، در سال‌های اخیر گروه تکفیری داعش با حاشیه رانی مبارزه با اسرائیل و استکبار، به ضد گفتمانی جمهوری اسلامی تبدیل شده و در تلاش است تا با فعالیت های خود این عنصر را به شیعه ستیزی تبدیل کند. پژوهش حاضر تلاشی است برای پاسخ به این پرسش که مبارزه با صهیونیسم در گفتمان جمهوری اسلامی و گفتمان داعش چه جایگاهی دارد؟ یافته های پژوهش حاکی از آن است که گفتمان جمهوری اسلامی با داشتن عناصری همچون عدالت محوری، تجدیدنظرطلبی در نظام بین الملل، استکبارستیزی و نفی سلطه گری و سلطه پذیری، حمایت از مستضعفان و محرومین و صهیونیسم ستیزی که حول محور حکومت اسلامی مفصل بندی شده اند، لاجرم به مقابله با سیاست های سلطه طلبانه ی رژیم صهیونیستی ختم می شود. اما گروه تکفیری داعش، با وجود تکفیر ادیان دیگر از جمله یهودیان و تقابل جدی با آنها، به دلیل تعریف خاص خود از دشمن قریب، مبارزه با مسلمانان، به ویژه شیعیان را سرلوحه ی کار خویش قرار می دهد. داده های این پژوهش به روش کتابخانه ای گردآوری شده و با استفاده از نظریه تحلیل گفتمان به روش توصیفی-تحلیلی مورد واکاوی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان، انقلاب اسلامی، داعش، صهیونیسم ستیزی.

* دانشجوی دکترای تخصصی علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران،

rezarezaei7957@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۶



۱. مقدمه

انقلاب اسلامی ۵۷ و گفتمان برآمده از آن، همواره رژیم صهیونیستی را دشمن شماره ی یک خود قلمداد کرده و به مقابله با آن برخاسته است. این موضوع مکرراً در سخنان امام خمینی (ره)، آیت الله خامنه ای و دیگر مسئولین جمهوری اسلامی بیان شده و در ساحت عمل و نظر به اجرا در آمده است. در واقع می توان از عنصر مبارزه با صهیونیسم به عنوان یکی از مهمترین عناصری یاد کرد که در گفتمان جمهوری اسلامی مفصل بندی شده است. اما داعش در سال های اخیر، با هدف قرار دادن دولت های ضد اسرائیل جبهه ی جدیدی را علیه آنها به وجود آورده است. این موضوع نتیجه ی چرخش داعش از موضع گروهایی همچون القاعده، یعنی از مبارزه با اسرائیل و استکبار به مبارزه با مسلمانان سنی تقریب گرا و شیعیان است. گروه داعش با نشاندن مسلمانان در جایگاه دشمن نزدیک اولویت مبارزه را نیز بر علیه آنها تغییر داده و به مبارزه با آنان می پردازد.

گذشته از تأثیر اختلافات تاریخی و زمینه های اندیشه ای در ظهور گروه تکفیری داعش، نقش حمایتی کشورهای حامی آنها در ایجاد این گروه و مطرح کردن آن به عنوان رقیب گفتمانی جمهوری اسلامی برجسته است. عدم توجه به این موضوع و عدم شناخت اهداف و تمایلات این گروه می تواند مشکلات عدیده ای را برای تدوین استراتژی ها و جهت گیری های سیاست خارجی جمهوری اسلامی به وجود آورد. پژوهش حاضر ضمن توضیح جایگاه مبارزه با صهیونیسم در گفتمان انقلاب اسلامی، سعی در بررسی این مسئله دارد که چرا گروه تکفیری داعش، با کنار گذاشتن مفاهیمی از جمله استکبارستیزی و ضدیت با صهیونیسم، که به نوعی مورد اجماع اکثر مسلمانان است، ضدیت با مسلمانان و جهاد بر علیه آنها را در دستور کار خود قرار داد. نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در راستای تحلیل این موضوع، از نظریه ی گفتمان لاکلائو و موفه استفاده خواهد شد. مفهوم «دیگری» در نظریه گفتمان لاکلائو و موفه از اهمیت ویژه ای برخوردار است. چرا که از یک سو، گفتمان انقلاب اسلامی از طریق غیریت سازی با استکبار، ظالمان و سلطه گران، رژیم صهیونیستی را در مقابل خویش می بیند و به مبارزه با آن می پردازد و از سوی دیگر گروه های تکفیری با قرار دادن جمهوری اسلامی ایران در جایگاه «دیگری» و با توسل به توهمات همچون تلاش ایران برای تشکیل هلال شیعی و کفر شیعیان، اولویت مبارزه ی خود را در جنگ با شیعیان و حکومت بر آمده از آن، یعنی جمهوری اسلامی ایران می بینند. به عبارت دیگر وجود مفاهیمی همچون لزوم تشکیل نظام سیاسی اسلامی، عدالت محوری،

تجدید نظرطلبی در نظام بین الملل، استکبار ستیزی و لزوم حمایت از محرومین در گفتمان انقلاب اسلامی، صهیونیسم ستیزی را به یکی از مفاهیم کلیدی در گفتمان انقلاب اسلامی بدل کرده است. اما همین مفهوم به دلیل برجسته بودن مفاهیمی همچون خلافت محوری، دوقطبی کردن جهان، جهادگرایی، ارجحیت مبارزه با دشمن قریب و شیعه ستیزی در گفتمان داعش، در حاشیه قرار می گیرد.

به این ترتیب، ابتدا توضیح مختصری درباره ی نظریه تحلیل گفتمان ارائه می دهیم. سپس به توضیح چند مورد از مفاهیم کلیدی آن می پردازیم؛ چرا که بدون فهم این مفاهیم، نمی توان درک درستی از نظریه ی تحلیل گفتمان به دست آورد. در بخش بعدی به بررسی گفتمان انقلاب اسلامی خواهیم پرداخت و جایگاه مفهوم صهیونیسم ستیزی را در آن نشان خواهیم داد. سپس ضمن اشاره به عناصر گفتمانی داعش، دلیل عدم اتخاذ سیاست ضدیت با صهیونیسم را در گفتمان مذکور، بررسی خواهیم کرد. در آخر هم به نتیجه گیری و جمع بندی مطالب می پردازیم.

۱.۱ پیشینه پژوهش

درباره ی پژوهش های صورت گرفته در موضوع مبارزه با اسرائیل باید گفت: در این حوزه، آثار ارزشمندی به چاپ رسیده است که هر یک از آنها به نحوی مسئله ی مذکور را واکاوی کرده و مورد تجزیه و تحلیل قرار داده اند. اما پژوهشی که با تکیه به روش تحلیل گفتمان و به صورت مجزا به بررسی مسئله ی مبارزه با اسرائیل بپردازد و این موضوع را به صورت تطبیقی در دو گفتمان انقلاب اسلامی و گروه های تکفیری مورد مطالعه قرار دهد، یافت نمی شود و تنها در میان مباحث مربوط به این موضوع، اشاراتی بر آن صورت گرفته است.

به عنوان مثال، مهدی آهویی و حانیه سامعی در مقاله ای با عنوان «سیر تکامل مفهوم صهیونیسم ستیزی در گفتمان انقلاب اسلامی با تأکید بر اندیشه ی آیت الله خامنه ای» به اهمیت مسئله ی فلسطین در نزد طیف های مختلف سیاسی و فکری ایرانیان اشاره می کنند. آنها با تمرکز بر آراء سه اندیشمند ایرانی یعنی شهید مطهری، دکتر شریعتی و جلال آل احمد به واکاوی مسئله ی فلسطین پرداخته و سپس این موضوع را در اندیشه ی آیت الله خامنه ای پی می گیرند. نتیجه گیری مقاله حاکی از آن است که ریشه های فکری صهیونیسم ستیزی در سال های پیش از انقلاب و اندیشه امام خمینی (ره) اکنون در اندیشه های آیت الله خامنه ای تجلی یافته و با جدیت دنبال می شود. این پژوهش ضمن ارائه ی مباحث ارزشمندی درباره ی

ضدیت با صهیونیسم، تنها به آراء و اندیشه های متفکران ایرانی می پردازد و نحوه ی عملکرد گروه های تکفیری در قبال مسأله ی فلسطین را مورد بررسی قرار نمی دهد.

امیر محمد حاجی یوسفی نیز در مقاله ای با عنوان «سیاست خارجی ایران در قبال اسرائیل از دید نظریه های روابط بین الملل» برگرفته از کتابی با عنوان «ایران و رژیم صهیونیستی: از همکاری تا منازعه» که تألیف خود اوست، به بررسی سیاست خارجی ایران در دو دوره ی پیش و پس از انقلاب اسلامی می پردازد و تفاوت های آن دو را بیان می نماید. این پژوهش نیز ضمن آنکه از غنای علمی بالایی برخوردار است و نکات ارزشمندی را درباره ی جهت گیری های سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی و جمهوری اسلامی، بیان می کند، همچون آثار دیگر، به موضوع نحوه ی عملکرد گروه های تکفیری در قبال اسرائیل نمی پردازد.

جواد عرب عامری و محمد جعفر جوادی ارحمند هم در مقاله ای با عنوان «بررسی تطبیقی نگاه به اسرائیل در گفتمان سیاست خارجی ایران» دو رویکرد متفاوت در دوره ی پهلوی و دوره ی انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار می دهند. نتیجه ی پژوهش مذکور آن است که تلقی از اسرائیل در گفتمان سیاست خارجی غرب گرای پهلوی دوم به مثابه «خودی» است که نقش مهمی در بر ساخته شدن اسرائیل به عنوان «دیگری» در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته است. این پژوهش نیز همانند دیگر پژوهش های صورت گرفته در بحث «صهیونیسم ستیزی» تنها در حیطه ی مباحث مربوط به تقابل جمهوری اسلامی ایران و گفتمان انقلاب اسلامی به بررسی موضوع می پردازد.

علی شهبازی نیز در مقاله ای با عنوان «پارادایم های تحلیلی در پدیداری داعش: با نگاهی به عواید داعش برای اسرائیل» می نویسد: هیچ بازیگری نمی توانست این قدر آسان و سریع، هزینه های مادی و فرامادی سنگینی را به دشمنان اسرائیل تحمیل و جاده را برای بقا و ادامه حیات رژیم اشغال گر قدس، صاف کند. این مقاله در بحث تأمین منافع رژیم صهیونیستی که به علت فعالیت های داعش و دیگر گروه های تکفیری - تروریستی حاصل شده است، اطلاعات مهمی را در اختیار خواننده می گذارد. اما پژوهش حاضر بحث دیگری را مدنظر دارد. این سوال که چرا داعش علیه رژیم صهیونیستی وارد جنگ نشد؟

ابراهیم متقی، سلمان رضوی و طاهره گودرزی نیز در مقاله ی «بررسی وجوه اشتراک مبانی فکری، اهداف و اقدامات تروریستی رژیم صهیونیستی و داعش» افکار، رفتارها، رویه ها و مبانی دینی - عقیدتی رژیم صهیونیستی و داعش را دارای اشتراکاتی می دانند که در نهایت، ادامه ی اتحاد بین آنها را سبب می شود. این پژوهش نیز مانند پژوهش قبلی به این نتیجه

بررسی تطبیقی مفهوم مبارزه با صهیونیسم در گفتمان جمهوری ... (رضا رضایی) ۸۳

می‌رسد که فعالیت گروه داعش به نفع رژیم صهیونیستی است. بنابراین تفاوت آن با پژوهش حاضر و همچون پژوهش قبلی، عدم پرداختن به چرایی اتحاد داعش با رژیم صهیونیستی و مبارزه بر علیه مسلمانان است.

مجتبی عبد خدایی و زینب تبریزی نیز در بخشی از مقاله‌ی «نقش گروه‌های تکفیری- تروریستی سوریه و عراق در تأمین امنیت اسرائیل» با اشاره به ادبیات جهادگران سلفی که براساس آن جنگ با دشمن قریب نسبت به دشمن بعید ارجحیت دارد، در چند سطر و به صورت گذرا چرایی مبارزه‌ی داعش با مسلمانان و عدم مبارزه‌ی آن با اسرائیل را بررسی می‌کنند و نهایتاً به تأثیر مثبت فعالیت داعش در تأمین امنیت اسرائیل می‌پردازند. این پژوهش از دو جهت با پژوهش حاضر تفاوت دارد. اول اینکه با دید گفتمانی به تحلیل بحث نمی‌پردازد و عناصر گفتمانی داعش را ذکر نمی‌کند. دوم اینکه اساساً به موضوع گفتمان انقلاب اسلامی و عناصر مفصل بندی شده در آن به ویژه مفهوم صهیونیسم ستیزی اشاره‌ای نمی‌کند.

با توجه به پیشینه‌ی مذکور، بخش دوم پژوهش حاضر، یعنی اشاره به عناصر گفتمانی داعش به طور اعم و چرایی عدم مبارزه‌ی داعش با رژیم صهیونیستی و غیبت مفهوم صهیونیسم ستیزی در میان عناصر گفتمانی داعش به طور اخص، چندان مورد بررسی قرار نگرفته است. به عبارت دیگر، برخلاف پژوهش‌های ارزشمندی که در حوزه‌ی مباحث مربوط به انقلاب اسلامی ایران و تقابل آن با اسرائیل به نگارش در آمده است، بحث رابطه‌ی رژیم صهیونیستی و تکفیری‌ها مغفول مانده است. به این ترتیب، می‌توان گفت: بخش اول پژوهش به لحاظ پیشینه‌ی بسیار فربه است اما بخش دوم آن فاقد غنای لازم بوده و به صورت غیرعلمی و بیشتر در میان مباحث ژورنالیستی مورد بررسی قرار گرفته است.

۲.۱ چهارچوب نظری

در پژوهش حاضر از نظریه‌ی تحلیل گفتمان به عنوان چارچوب نظری بهره گرفته می‌شود. در میان تفسیرهای مختلفی که از نظریه‌ی گفتمان و در گرایش‌های مختلف علوم انسانی وجود دارد، لاکلاو و موفه مهمترین نظریه را در حوزه‌ی علوم سیاسی ارائه کرده‌اند. گفتمان در اندیشه‌ی لاکلاو و موفه، مجموعه‌ای از اصطلاحات است که به شیوه‌ی معناداری به هم متصل شده‌اند. نظریه‌ی گفتمان با نقش معنادار رفتارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی افراد سروکار دارد. این نظریه به تحلیل شیوه‌ای می‌پردازد که طی آن سیستم‌های معانی یا گفتمان‌ها فهم مردم از نقش خود در جامعه را شکل می‌دهند و بر فعالیت آنها تأثیر

می گذارند. (مارش و استوکر، ۱۳۹۰: ۱۹۵) با توجه به سخت بودن فهم نظریه گفتمان شاید بهتر باشد برای فهم آسان آن، ابتدا به تعریف چند واژه کلیدی و مهم بپردازیم. چرا که بدون در نظر گرفتن این واژه ها نمی توان به فهم صحیحی از این نظریه رسید.

دال مرکزی (nodal point): دو مفهوم «دال» و «مدلول» نقش بسیار مهمی در تعریف نظریه گفتمان دارند. دال، اشخاص، اشیاء، واژه ها و عباراتی است که بر معانی خاصی دلالت می کنند. معانی و مفاهیمی که دال بر آنها دلالت می کند، مدلول نامیده می شود. مثلاً با دیدن رد پا بر روی زمین متوجه می شویم که رهگذری از این مسیر عبور کرده است. در این نمونه جای پا، دال و رهگذر، مدلول است.

اهمیت دال های موجود در گفتمان ها به یک اندازه نیست، بلکه همواره یکی از آنها به عنوان مهمترین دال در درون گفتمان خودنمایی می کند؛ دالی که سایر دال ها در حول محور آن جمع می شوند، به سبب اهمیت بالای آن، دال مرکزی نامیده می شود. این دال همانند عمود خیمه است که با کشیدن آن، کل خیمه فرو می ریزد. (کسرایبی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۴) مثلاً مفهوم «آزادی» در گفتمان لیبرالیسم و «برابری» در گفتمان مارکسیسم، به عنوان دال مرکزی در نظر گرفته می شوند.

دال شناور (Floating signifier): دال های کم اهمیت تر از دال مرکزی که حول محور آن جمع و مفصل بندی می شوند، «دال شناور» نام دارند. دال های شناور، مفاهیم و نشانه هایی هستند که گفتمان های مختلف در تلاش برای معنا بخشیدن به آنها هستند. علت شناور نامیدن این دال ها، غیر ثابت بودن مدلول آنها در گفتمان های مختلف است. به عنوان مثال، چیزی به نام «سنگ» می تواند در زمینه های مختلف، معانی گوناگونی به خود بگیرد. این سنگ می تواند به عنوان یکی از مصالح ساختمانی در معماری مورد توجه قرار گیرد یا اینکه به عنوان سلاح یک جوان فلسطینی در انتفاضه برای جنگ با صهیونیست ها باشد و یا اینکه به عنوان یک اکتشاف تاریخی در باستان شناسی تصور شود. تمام معانی و هویت های گوناگونی که این قطعه ی مادی به خود می گیرد، بستگی به نوع گفتمان و شرایطی دارد که به آن معنا یا هستی می بخشد. (مارش و استوکر، ۱۳۹۰: ۲۰۱) دال های شناوری که هنوز در یک گفتمان معین قرار نگرفته و مفصل بندی نشده اند، «عنصر» (element) نامیده می شوند. عناصری که حول محور دال مرکزی قرار می گیرند و بخشی از گفتمان را شکل می دهند، «وقته» (Moment) نام دارند. (کسرایبی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۵ و ۳۴۶)

بررسی تطبیقی مفهوم مبارزه با صهیونیسم در گفتمان جمهوری ... (رضا رضایی) ۸۵

مفصل بندی (Articulation): به گردآوری اجزاء و عناصر مختلف و همچنین ترکیب آنها در یک هویت جدید، «مفصل بندی» می گویند. (مارش و استوکر، ۱۳۹۰: ۲۰۲) گردآوری اجزاء موجب به وجود آمدن یک کلیت یا نظام معنایی می شود که از آن با عنوان گفتمان یاد می شود. در واقع مفصل بندی مانند به کار بردن مصالح (دال های شناور) در یک سازه (گفتمان) است که باعث به وجود آمدن ارتباط بین اجزای مختلف یک گفتمان می شود.

ضدیت ها (Antagonisms) و غیریت ها (Othernesses): فهم یک گفتمان بدون توجه به ضد آن ناممکن است. هر گفتمانی تنها در ضدیت و غیریت سازی با گفتمان یا گفتمان های رقیب موجودیت می یابد. در واقع یکی از شرایط امکان گفتمان، وجود «غیر» یا «ضد» است. روز تنها در تعارض با شب معنا پیدا می کند و شب نیز بدون روز قادر به هویت یابی نیست. در صحنه سیاست نیز اگر اصلاح طلب نباشد، اصول گرا نیز بی معنا می شود و بالعکس. به عبارت دیگر، ضدیت ها به این دلیل ایجاد می شوند که بدون آنها کسب یک هویت مستقل غیر ممکن است. (همان: ۲۰۵)

رقابت (competition): گفتمان ها همواره تلاش می کنند تا «دیگری» را به حاشیه برانند و خود را برجسته کنند. اما این حاشیه رانی هر چقدر هم شدید باشد قادر به حذف کامل رقیب از صحنه ی رقابت نیست؛ بنابراین هر لحظه امکان بازسازی گفتمان رقیب وجود دارد. به همین دلیل نباید در رقابت های گفتمانی افراط کرد، زیرا سرکوب خشن گفتمان دیگر، موجب رادیکال شدن آن خواهد شد. (کسرای و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۹)

استیلاء (hegemony): در هر جامعه ای تعدادی از گفتمان ها در حال نزاع و رقابت با یکدیگر هستند؛ در این میان تنها یکی از آنها خصلت هژمونیک می یابد و بر دیگر گفتمان ها مسلط می شود. بنابراین، اگر بر سر معنایی خاص برای یک دال در جامعه اجماع حاصل شود و افکار عمومی معنایی مشخص را برای آن هر چند به طور موقت بپذیرد و تثبیت نماید آن گفتمان، هژمونیک است. با هژمونیک شدن دال های یک گفتمان تمام آن گفتمان هژمونی می یابد؛ تثبیت موقت معانی یا همان هژمونی غایت هر یک از گفتمان ها است. (کسرای و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۵۰) با این توضیح می توان گفتمان را مفصل بندی عناصری دانست که حول محور یک دال مرکزی شکل گرفته اند.

در پژوهش حاضر دو گفتمان انقلاب اسلامی و داعش در رقابت با یکدیگر قرار می گیرند و بر مبنای عناصری که در درون خود مفصل بندی نموده اند، به تنظیم روابط با رژیم صهیونیستی می پردازند. این موضوع باعث ایجاد رفتار دوگانه ی داعش و جمهوری اسلامی

با رژیم صهیونیستی می شود. یکی اسرائیل را در جایگاه مستکبری که در سایه ی سکوت (اگر نگوئیم حمایت) نظام بین الملل و برخلاف عدالت، مستضعفان و محرومین را مورد ظلم قرار می دهد، می نشاند و به تقابل جدی با آن می پردازد و دیگری با مطرح کردن بحث «العدو القریب اولی من عدو البعید» مبارزه با اسرائیل را مشروط به حذف دیگر دشمنان به ویژه شیعیان می نماید.

۲. گفتمان انقلاب اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ سرآغاز شکل گیری گفتمانی بود که در رقابت با گفتمان سلطنت، به پیروزی رسیده و به استیلای آن خاتمه داد. به این ترتیب، گفتمان انقلاب اسلامی که حول محور حکومت جمهوری اسلامی، به عنوان دال مرکزی، مفصل بندی شد، به جهان خارج و منافع، موقعیت، مواضع و تعاملات جمهوری اسلامی ایران با سایر بازیگران در نظام بین الملل معنای جدیدی بخشید. گفتمان مذکور در بسیاری از حوزه ها در تضاد با جهت گیری های عصر پهلوی بود. در پژوهش حاضر به چرخش بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی در مقایسه با سیاست خارجی دوره ی پهلوی و مشخصاً در رابطه با رژیم صهیونیستی می پردازیم. با فهم عناصر گفتمانی انقلاب اسلامی می توان جهت گیری ها، نقش ها، منافع و رویه های حاکم بر سیاستگذاری کلان کشوری به خصوص در عرصه ی سیاست خارجی را توضیح داد. به عبارت دیگر، شناخت و فهم گفتمان انقلاب اسلامی ما را به این موضوع رهنمون می سازد که بر مبنای عناصر موجود در این گفتمان، صهیونیسم ستیزی اجتناب ناپذیر بوده و لاجرم باید این مسئله در اولویت مسائل مورد توجه سیاست گذاران جمهوری اسلامی ایران باشد. بنابراین، گفتمان انقلاب اسلامی به مثابه یک نظام معنایی بر عناصر و مفاهیمی استوار است که به رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران معنا می بخشد. این عناصر عبارتند از:

۱.۲ تشکیل نظام سیاسی اسلامی

دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی در شعارهایی نهفته است که مردم در راهپیمایی های تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ مطرح کردند. مردم در آن زمان خواستار بازگشت به اسلام و حاکمیت مردم بودند. آنها جمهوری را درخواست می کردند که براساس اسلام باشد، یعنی حاکمیت مردم بدون حاکمیت اسلام مورد قبول نبود. در واقع، مردم خواستار سیاستی بودند که علاوه بر

بررسی تطبیقی مفهوم مبارزه با صهیونیسم در گفتمان جمهوری ... (رضا رضایی) ۸۷

اداره جامعه به عنوان یکی از ارکان اساسی آن، هدایت مردم به سوی تعالی هم حاصل گردد. از نظر مردم ایران هدایت به سوی تعالی مسلماً در گفتمان جمهوری اسلامی حاصل می‌شود. در این راستا، مردم راه رسیدن به خدا، هدایت و رستگاری را در به حکومت رسیدن رهبران دینی می‌دیدند و آن رهبر دینی که می‌بایست در رأس حکومت قرار می‌گرفت، با گفتمانی که امام خمینی (ره) آن را با دقت مطرح کرد، فقیه جامع‌الشرایطی بود که به عنوان ولایت فقیه به اداره امور می‌پرداخت. (فیرحی، ۱۳۸۶: ۲۴۳) در اندیشه‌ی امام خمینی (ره) حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی است که در آن همه امور سیاسی، اجتماعی، قضایی و اقتصادی منشأ الهی پیدا می‌کند و طبق آزمون‌های دینی تعیین تکلیف در این امور به دین واگذار می‌شود. تالی منطقی پذیرش این موضوع، قائل بودن به حکومت ولایت فقیه است. اصل پنجم قانون اساسی اشاره دارد: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت برعهده‌ی فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر که طبق اصل یک صد و هفتم عهده دار آن می‌گردد.

این رویکرد به اسلام و احکام اسلامی، رویکردی حداکثری است که عقل بشر را ناتوان از شناخت نیازهای روحی و متعالی خود و تأمین آنها می‌داند و نیاز به راهنما را اجتناب ناپذیر قلمداد می‌کند. راهنمایی را باید کسی انجام دهد که شناخت کامل به نیازها و خوشبختی انسان داشته باشد؛ چنین کسی تنها خداوند متعال است که از راه ارسال رسل و تشریح دین این لطف را در حق بندگان خود روا می‌دارد. طبق نظر قائلان به رویکرد حداکثری، رسالت و اهداف دین تنها با بیان تعالیم و احکام لازم برای سعادت انسانها محقق نمی‌شود بلکه به اجرای آنها وابستگی دارد. از این رو تأسیس حکومت به عنوان ابزاری برای اجرای شریعت یکی از ابعاد و شئون رسالت پیامبر اسلام (ص) بوده و در عصر غیبت نیز فقهای جامع‌الشرایط حق حکمرانی و صدور فرمان دارند. (حقیقت، ۱۳۹۳: ۶۱)

۲.۲ عدالت محوری

اصل اول قانون اساسی اشاره دارد بر اینکه حکومت جمهوری اسلامی ایران بر اساس اعتقاد ملت ایران به عدل و حکومت حق تأسیس شده است. اصل دوم، نظام جمهوری اسلامی را بر پایه‌ی عدل خداوند در خلقت و تشریح می‌داند و اصل سوم نیز یکی از وظایف جمهوری اسلامی را رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات برای همه در تمامی زمینه‌های مادی و معنوی در نظر می‌گیرد. (ناصرزاده، ۱۳۷۸: ۵۰ و ۵۱)

در بعد سیاست خارجی نیز، قانون اساسی استقلال، آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه ی مردم جهان می شناسد. و به حکم آیه ۸ سوره ی ممتحنه که می فرماید: «خداوند شما را از نیکی کردن و عدالت ورزیدن با آنان که با شما در دین نجنگیده اند و از سرزمیتان بیرون نرانده اند، باز نمی دارد»، سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر پایه قسط و عدل اسلامی عمل می کند. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۹۲: ۱۳۷) بنابراین، سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر مبنای عدالت گستری، حق برابر کشورها و نظام عادلانه ی بین المللی تدوین و تعقیب می گردد.

اساساً ایرانیان در تاریخ چندین هزار ساله ی خود همواره در جستجوی عدالت بوده اند و عدالت خواهی یکی از مؤلفه های هویتی ایرانیان حتی پیش از اسلام بوده است. در اندیشه ی ایرانیان پیش از اسلام، عدالت و دادگری یکی از صفات اهورا مزدا بوده است. همچنین، دادگری یکی از ویژگی های رفتاری شاه آرمانی در ایران باستان است. (رجایی، ۱۳۹۰: ۱۱۰) عدالت خواهی و گرایش ایرانیان به عدالت با ظهور اسلام و تأکید ویژه ی آن بر این مفهوم، جان تازه ای می گیرد. عدل یکی از اصول اعتقادی مذهب تشیع است. در اندیشه ی اسلامی، خداوند خود عین عدل است و هدف انبیا نیز برپایی قسط و عدالت تعریف می شود. امام اول شیعیان اسوه ی تمام عیار عدالت است و به خاطر شدت عدالت خواهی به شهادت رسیده است. اصولاً یکی از دلایل مهم گرایش ایرانیان به مذهب تشیع، روحیه ی عدالت طلبی آنان بوده است. جهان شمولی اسلام ایجاب می کند که جمهوری اسلامی به عنوان یک حکومت دینی ضمن برقراری عدالت در داخل کشور، یکی از اهداف سیاست خارجی خود را نیز عدالت طلبی و عدالت گستری قرار دهد.

۳.۲ تجدیدنظرطلبی در نظام بین الملل

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همواره رویکردی تجدید نظرطلبانه نسبت به نظام بین الملل داشته است. البته جمهوری اسلامی در صدد برانداختن نظام دولت-ملت و برافکندن نظم نیست اما از طریق شالوده شکنی و اصلاح ساختاری تلاش می کند تا نظم بین المللی جدیدی را ایجاد کند. مصداق عینی تجدید نظرطلبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، اصل نه شرقی نه غربی است که روح حاکم بر اصل ۱۵۲ قانون اساسی را شکل می دهد. در واقع، اصل نه شرقی نه غربی تنها متضمن عدم وابستگی به مراکز قدرت و قدرت های جهانی و رد آنها نیست بلکه در صدد تغییر نظم موجود بین المللی نیز هست و در تلاش است تا

الگوی عادلانه تری از نظام بین المللی ارائه دهد. البته در مقاطع مختلف، نمونه های گوناگونی از اصل نه شرقی نه غربی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ارائه شده است و تجدید نظرطلبی و تقابل با نظام بین الملل در دوره های گوناگون جمهوری اسلامی، با فراز و فرودهایی همراه بوده و شدت و ضعف هایی داشته است اما اصل تجدیدنظرطلبی، شالوده شکنی و تلاش برای ایجاد تغییر در نظام بین الملل هیچگاه مورد غفلت واقع نشده است. این اصل به عنوان یکی از اهداف غایی و مطلوب سیاست خارجی جمهوری اسلامی، همواره مورد توجه سیاستگذاران، مسئولین و سردمداران دستگاه دیپلماسی کشور بوده است.

۴.۲ استکبارستیزی، نفی سلطه پذیری و سلطه گری

یکی دیگر از مهمترین مفاهیم گفتمان جمهوری اسلامی نفی هرگونه سلطه پذیری و سلطه گری در روابط بین الملل است. هیچ قاعده ای در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه قاعده ی نفی سیل^۱ مورد تأکید واقع نشده است. در اصل ۱۵۲ قانون اساسی آمده است:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه جوئی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور و دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است. (ناصرزاده، ۱۳۷۸: ۹۳)

به این ترتیب، جمهوری اسلامی باید در سیاست خارجی از مناسبات و روابط مبتنی بر سلطه اجتناب کند. طبیعتاً نپذیرفتن سلطه، متضمن و مستلزم عدم وابستگی به نظام سلطه و عدم تعهد به قدرت های سلطه گر است. امام خمینی (ره) در مورد نفی سلطه پذیری و سلطه گری می فرماید: «از اصول مهم است که مسلمانان تحت سلطه ی کفار نباشند. خداوند تبارک و تعالی برای هیچ یک از کفار، سلطه بر مسلمین قرار نداده است و نباید مسلمین این سلطه ی کفار را قبول کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶: ۴۰) البته وظیفه ی جمهوری اسلامی تنها سد راه نفوذ و سلطه ی قدرت های سلطه گر نیست، بلکه فراتر از آن، مکلف به مبارزه با استکبار و نظام سلطه نیز می باشد. اصل دوم و سوم قانون اساسی بر نفی نظام سلطه و طرد کامل استعمار و استکبارزدایی تأکید دارد.

الف) حمایت از مستضعفان و محرومین

گام دوم استکبار زدایی و مبارزه با نظام سلطه، حمایت از مستضعفان و محرومین است. مبنای این اصل آیه ۷۵ سوره نساء است که می فرماید: «چرا در راه خدا و مستضعفان از مرد و زن و کودک پیکار نمی کنید کسانی که می گویند: خداوندا ما را از سرزمینی که مردمش ستمکارند رهایی بخش و از جانب خود برای ما بیچارگان رهبر و سرپرستی معین فرما^۲ اصل سوم قانون اساسی نیز جمهوری اسلامی را موظف به تنظیم سیاست خارجی بر اساس معیارهای اسلامی، تعهد برادرانه نسبت به همه ی مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان می نماید. (ناصرزاده، ۱۳۷۸: ۲۳) بنابراین، دولت اسلامی خود را نسبت به سرنواشت مستضعفان و مظلومان جهان مسئول می داند. امام خمینی(ره) در این باره می فرماید: «ما طرفدار مظلوم هستیم، هرکسی در هر قطبی که مظلوم باشد، طرفدار آن هستیم. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۳) دفاع از مستضعفان و محرومان که به صورت پشتیبانی از نهضت ها و جنبش های آزادی بخش تجلی می یابد، بر این فرض استوار است که بشریت دارای منافع و مصالح مشترکی است که دولت اسلامی در قبال تحقق و تأمین آنها مسئولیت دارد. یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی، حمایت بی دریغ آن از مردم فلسطین است. مخالفت با اشغال سرزمین فلسطین توسط صهیونیست ها و مبارزه برای آزادسازی آن بارزترین نمونه ی حمایت از مستضعفان و محرومین در گفتمان جمهوری اسلامی است. این امر، تقابل جدی جمهوری اسلامی و رژیم صهیونیستی را سبب می شود.

بدیهی است که عناصری از جمله استقلال طلبی، آزادیخواهی، صلح طلبی به معنای حداکثری یا مثبت آن نیز در گفتمان جمهوری اسلامی حضور داشته و مفصل بندی شده اند اما به دلیل خلاصه گویی و تلاش برای تشریح عناصر گفتمانی که به صهیونیسم ستیزی می انجامند، از پرداختن به آنها خودداری می شود. بنابراین ضمن خودداری از بررسی عناصر مذکور، به مفهوم صهیونیسم ستیزی می پردازیم.

۵.۲ جایگاه مفهوم صهیونیسم ستیزی در گفتمان انقلاب اسلامی

از آنچه گذشت، نتیجه می گیریم که جمهوری اسلامی ایران یک حکومت دینی عدالت خواه ضد استکبار، تجدیدنظرطلب و حامی مستضعفان و محرومین است. این خصوصیات تقابل جدی جمهوری اسلامی را با رژیم صهیونیستی اجتناب ناپذیر می سازد. به همین دلیل، موضوع فلسطین و حمایت از مردم آن همواره یکی از مهمترین موضوعات مورد توجه در گفتمان

بررسی تطبیقی مفهوم مبارزه با صهیونیسم در گفتمان جمهوری ... (رضا رضایی) ۹۱

جمهوری اسلامی بوده است. برخلاف دولت های غربی، که روابط جمهوری اسلامی با آنها در دوره های مختلف دچار فراز و فرودهایی شده ولی کاملاً منتفی نمی شود، رابطه با رژیم صهیونیستی فی نفسه مذموم شمرده شده و کاملاً منتفی است. این تقابل نه تنها پس انقلاب اسلامی، بلکه پیش از آن نیز مسبوق به سابقه است. مخالفت امام و انقلابیون با اسرائیل و سخنرانی های تند آنها علیه رژیم صهیونیستی به گونه ای بود که ساواک از علما و روحانیون خواست تا بر علیه اسرائیل حرفی در منابر گفته نشود. (آهویی و سامعی، ۱۳۹۵: ۱۷۲)

امام خمینی (ره) سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را ناشی از دخالت های اسرائیل می دانند و می فرمایند:

اسرائیل نمی خواهد در این مملکت دانشمند باشد، اسرائیل نمی خواهد در این مملکت قرآن باشد، اسرائیل نمی خواهد در این مملکت احکام اسلامی باشد، اسرائیل به دست عمال سیاه خود مدرسه را کویید، ما را می کوبند، شما ملت را می کوبند، می خواهد اقتصاد شما را قبضه کند، می خواهد تجارت و زراعت شما را از بین ببرد، می خواهد در این مملکت صاحب ثروتی نباشد، ثروت ها را تصاحب کند به دست عمال خود، این چیزهایی که مانع هستند، چیزهایی که سد راه هستند، این سدها را می شکنند، قرآن سد راه است، باید شکسته شود، روحانیت سد راه است، باید شکسته شود، مدرسه فیضیه سد راه است، باید خراب شود، طلاب علوم دینی ممکن است بعدها سد راه شوند، باید از پشت بام بیافتند، باید سر و دست آنها شکسته شود، برای اینکه اسرائیل به منافع خودش برسد، دولت ما به تبعیت از اسرائیل به ما اهانت می کند. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۴۳)

اسرائیل در نگاه امام خمینی (ره) عامل استعمار و امپریالیسم نیز هست. ایشان سران کشورهای عربی را نسبت به خطر اسرائیل هشدار می دهد. خطری که نه تنها ملت عرب را تهدید می کند، بلکه ضرر آن متوجه کل منطقه ی خاورمیانه است. ایشان ضمن اشاره به لزوم اتحاد و پایداری در برابر رژیم صهیونیستی، دولت های اسلامی را به مقابله و عدم همراهی با کشورهای حامی رژیم صهیونیستی دعوت می کنند. (عرب عامری و جوادی ارجمند، ۱۳۹۵: ۵۵)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مخالفت با اسرائیل و صهیونیسم ستیزی به یکی از ارکان هویتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی تبدیل شد. قطع کامل روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی با رژیم صهیونیستی تنها به فاصله ی چند روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بسیار زودتر از قطع رابطه با ایالات متحده آمریکا صورت گرفت و دفتر نمایندگی اسرائیل در تهران

به سفارت فلسطین تغییر یافت. این عمل تنها یک معنی داشت و آن، این بود که جمهوری اسلامی موجودیت اسرائیل را به رسمیت نمی شناسد و سیاست های آن هرچه باشد، نامشروع است. بنابراین، هدف مطلوب و غایی جمهوری اسلامی ایران، نابودی اسرائیل و صهیونیسم عنوان شد. آیت الله خامنه ای در این باره فرمودند:

صریح می گوئیم؛ ما در قضایای ضدیت با اسرائیل دخالت کردیم؛ نتیجه اش هم پیروزی جنگ سی و سه روزه و پیروزی جنگ بیست و دو روزه بود. بعد از این هم هر جا هر ملتی، هر گروهی با رژیم صهیونیستی مبارزه کند، مقابله کند، ما پشت سرش هستیم و کمکش می کنیم و هیچ ابایی از گفتن این حرف نداریم. این حقیقت و واقعیت است. (خامنه ای: ۹۰/۱۱/۱۴)

بنابراین، دو مفهوم حمایت از مستضعفان و ضدیت با صهیونیسم همواره تعیین کننده رفتارها و مواضع سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال مسئله فلسطین بوده است.

۳. گفتمان داعش

ظهور داعش، ممکن است از لحاظ سرعت عمل و فراگیری فتوحات سرزمینی این گروه در دوران معاصر، پدیده ای نوظهور به نظر برسد اما ریشه های آن را از لحاظ کلامی و ایدئولوژیک می توان در تاریخ اسلام جستجو کرد. یکی از مسائل مهمی که مسلمانان از صدر اسلام تا کنون با آن مواجه بوده اند، پدیده ی تکفیر است. تاریخ اسلام گویای حوادث غم انگیزی است که بر اثر تکفیر های نابجا و ایجاد فضای مسموم از پیشرفت و آزادی اندیشه های خلاق و مبتکر جلوگیری کرده و بسیاری از جوامع اسلامی را به رکود فکری دچار کرده است.

اولین جرقه های ظهور گروه های تکفیری در قرن اول هجری و در میان خوارج زده شد. اعمال آنها پس از تکفیر مسلمانان و کشتن بی گناهان و بر هم زدن امنیت جامعه اسلامی، مورد مخالفت امام علی (ع) قرار گرفت و سرانجام به جنگ خونین نهروان و شکست سنگین خوارج انجامید. اگرچه خوارج از میان رفتند، روح آنها در جسم افراد و گروه هایی دیگر حلول کرد و حوادث تلخی را در تاریخ اسلام رقم زد.

در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم، ابن تیمیه با طرح حرمت بدعت گذاری در دین، به تکفیر مسلمانان پرداخت و اندیشه های خشن خود را در میان شاگردانش رواج داد. با وجود

بررسی تطبیقی مفهوم مبارزه با صهیونیسم در گفتمان جمهوری ... (رضا رضایی) ۹۳

اینکه ابن تیمیه برای پیاده کردن افکار و اندیشه های خود در جامعه اسلامی بسیار تلاش کرد، به دلیل رد افکارش توسط علمای مذاهب اربعه اهل سنت و عدم همکاری و حمایت حاکمان اسلامی راه به جایی نبرد و اندیشه هایش مطرود اعلام شد. (شوکانی، ۱۴۲۹: ۹۷ و ابن حجر، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۴۷) این افکار در میان کتاب ها ماند تا اینکه در قرن دوازدهم هجری، محمد بن عبدالوهاب آنها را به اجرا در آورد؛ او با محمد بن سعود متحد شد و قدرت آل سعود را پشتوانه ترویج آیین خود و سرکوب مخالفان قرار داد. آیین وهابیت با قدرت گرفتن آل سعود و گسترش قلمرو آنها در کل شبه جزیره عربستان، دیگر مذاهب اسلامی را به حاشیه راند و با تکیه بر دلارهای نفتی، خشونت گرایی مذهبی را به عنوان دین اسلام به جهانیان معرفی کرد.

علاوه بر تلاش وهابیت برای ترویج افکار افراطی خود، تحولات جهان اسلام نیز سهم بسزایی در شکل گیری گروه های تکفیری داشتند؛ تحولاتی که پس از جنگ جهانی دوم در مصر اتفاق افتاد و به دستگیری اخوانی ها ختم شد و زمینه های گرایش گروهی از اعضای اخوان از جمله سید قطب را به رادیکالیسم فراهم کرد. اگرچه اندیشه های داعش نتیجه ی کج فهمی و انحراف از افکار سید قطب است، دو قطبی سازی دارالاسلام و دارالکفر و مفاهیمی مانند جاهلیت مدرن، جهاد با کفار و... که مفاهیم اصلی در آثار او بودند^۳، به شدت بر افکار گروه های جهادی در افغانستان تأثیر گذاشتند و به کسب مهارت های جنگی و افراطی تر شدن آنها انجامید. (پولی و دوران، ۱۳۸۰: ۵۵)

حادثه ۱۱ سپتامبر باعث شد تا آمریکایی ها حدود یک دهه پس از پایان جنگ شوروی و افغانستان، به متحد دیرین خود به بهانه مبارزه با تروریسم و افراط گرایی حمله کنند؛ این جنگ نیز مانند جنگ شوروی و افغانستان موجب افراطی تر شدن گروه های جهادی شد؛ علاوه بر این، آمریکا بار دیگر در ۲۰۰۳ به عراق حمله کرد و صدام حسین را از قدرت کنار زد. با سرنگونی صدام از قدرت و از میان رفتن فضای سنگین ترور و وحشتی که بعثی ها در عراق حاکم کرده بودند، شرایط مناسبی برای فعالیت گروه های جهادی در این کشور فراهم شد. اما اکنون دیگر جهاد آنها جهاد ضد کمونیست های بی دین یا غربی ها نبود بلکه مبارزه گروه های نوظهور افراطی با عنوان آنچه به اصطلاح «جهاد» خوانده می شد و در اصل مسلمان ستیزی و مبارزه با مسلمانان بود. (زارعی، ۱۳۹۴: ۱۶۵) این روند پس از بهار عربی و به طور دقیق در سال ۲۰۱۴ به مرحله ی جدیدی رسید و گروه موسوم به «داعش»^۴ شکل گرفت.

بهرتر است قبل از بررسی جایگاه مفهوم صهیونیسم ستیزی در گفتمان داعش، ابتدا محتوی گفتمان مذکور، اعم از دال مرکزی و دال های شناور را بررسی کنیم. به این ترتیب می توان

خصوصیات، کارویژه ها و اهداف این گروه تکفیری را که در تقابل با جمهوری اسلامی ایران قرار داشته، مورد واکاوی قرار دهیم. اشاره به این بحث از آن جهت حائز اهمیت است که به مصداق «دشمن دشمن من، دوست من است» رژیم صهیونیستی و داعش در یک جبهه و علیه جمهوری اسلامی و حامیان آن متحد شده و صف آرایی کردند. این در حالی است که یهودیت نیز همچون ادیان و مذاهب دیگر توسط داعش، تکفیر می شود. در واقع سوال ما این است که چه چیزی باعث قرار گرفتن جمهوری اسلامی در اولویت غیریت سازی داعش شد و ضدیت با رژیم صهیونیستی در حاشیه قرار گرفت؟ با این مقدمه ابتدا نگاه مختصری به مهمترین عناصر گفتمانی داعش می اندازیم.

۱.۳ خلافت

دال مرکزی گفتمان داعش «خلافت» است. مفهومی که به وفور در گفته ها، نوشته ها و دیگر مطبوعات این گروه تروریستی یافت می شود. «بازگشت خلافت» عنوانی بود که داعش برای اولین شماره از نشریه خود با نام «دابق» انتخاب کرد. ابو محمد العدنانی سخنگوی داعش، در رمضان ۱۴۳۵ هجری قمری، احیای خلافت اسلامی را اعلام کرد. (7: 1435, *dabiq*) این خبر برای جهاد گرایانی که سالها در آرزوی احیای خلافت بودند، بسیار خوشحال کننده بود. بنابراین، از کشورهای مختلف جهان به سوی سرزمین خلافت رهسپار شدند. اما خلافتی که داعش تشکیل داد با خلافتی که مدنظر کسانی چون سید جمال الدین اسدآبادی، محمد عبده و رشید رضا بود و هدفی جز اتحاد امت اسلامی نداشت، فرق می کرد.

خلافت نمونه آرمانی دولت اسلامی در اندیشه سیاسی اهل سنت است و آن وصفی است که برای تمام دولت های بعد از پیامبر (ص) اعم از فاسد و صالح به کار می برند. (فیرحی، ۱۳۸۶: ۳۲) الغای خلافت عثمانی در سال ۱۹۲۴م واقعه سرنوشت سازی بود، زیرا این واقعه به منزله ی حذف نماد حکومت اسلامی در میان اهل سنت قلمداد می شد و فضای سیاسی جدیدی را در مقابل آنها قرار می داد. درست است که مسلمانان اهل سنت قبل از این نیز در دوره کوتاهی پس از الغای خلافت عباسیان به دست مغول ها، نبود خلیفه و خلافت اسلامی را تجربه کرده بودند، اما شرایطی که پس از جنگ جهانی اول پیش آمد به مراتب مشکل تر و حساس تر از آن دوره بود. اکنون جهان اسلام با دخالت غرب و بر اساس اندیشه های ناسیونالیستی، به دولت ملت های کوچکی تقسیم می شد که به هیچ وجه با اندیشه ی امت واحده ی اسلامی هماهنگ نبود.

بررسی تطبیقی مفهوم مبارزه با صهیونیسم در گفتمان جمهوری ... (رضا رضایی) ۹۵

عوامل متعددی باعث شد تا برخی از متفکرین اهل سنت به دنبال راه کاری برای احیای خلافت اسلامی باشند. از جمله این عوامل عبارتند از: نبودن خلافتی با عظمت و وسعت امپراطوری عثمانی، هجوم و رسوخ فرهنگ غربی با تمام ابعاد آن به جهان اسلام و وجود حاکمان مستبد و دست نشانده با افکار و عقاید اسلام ستیز. (مصلحی، ۱۳۹۴: ۱۰-۱۴). بنابراین، تجزیه امپراطوری عثمانی سرآغاز تلاش برای احیای خلافت بود. در سالهای اخیر گروه تکفیری داعش سردمدار احیای خلافت شد. اما فعالیت های آن به منظور رسیدن به این هدف، به جای آنکه بر علیه عاملان فروپاشی خلافت باشد، درست بر علیه مسلمانان و به ویژه شیعیان صورت گرفت.

۲.۳ دوقطبی کردن جهان

در نگاه داعش جهان به دو اردوگاه دارالاسلام و دار الکفر تقسیم می شود. ابوبکر بغدادی در این باره می گوید: «ای امت اسلام، در حقیقت جهان به دو اردوگاه تقسیم شده است، بدون اینکه اردوگاه سومی در کار باشد. اردوگاه اسلام و ایمان و اردوگاه کفر و نفاق...». (1435: 10, *dabiq1*) داعش سه گروه کافران، مشرکان و مرتدان را تکفیر می کند و علیه آنها به جهاد برمی خیزد. با خارج کردن این سه گروه از دایره ی ایمان چیزی جز حامیان داعش باقی نمی ماند. در این تقسیم بندی پیروان ادیان دیگر، در گروه کافران قرار می گیرند؛ مشرکان به شیعیان گفته می شود و مرتدان به آن گروه از اهل سنت که با داعش به مخالفت برخاسته اند و در اکثریت نیز هستند، اطلاق می شود. شاید تصور شود که داعش تنها آن گروه از اهل سنت را که به تقریب بین شیعه و سنی معتقد بوده و در جهت ایجاد وحدت بین آنها تلاش می کنند، تکفیر کند. اما حقیقت این است که داعش نه تنها این افراد بلکه سران وهابیت از جمله مفتی اعظم عربستان «عبدالعزیز آل شیخ» و دیگر مفتی های وهابی را نیز با وجود قرابت اندیشگی تکفیر کرد. (6: 13, *dabiq13*) حتی طالبان، القاعده و شاخه های مختلف آن از جمله جبهه النصره نیز از هجوم داعش در امان نبوده و تکفیر شدند. خلاصه ی کلام اینکه، داعش در تکفیر دیگران به مصداق این جمله عمل کرد: «آنکه با من نیست، بر من است».

۳.۳ جهادگرایی

جهاد بر علیه دشمنان، یکی از مهمترین مفاهیمی است که در گفتمان داعش مفصل بندی می شود. در دیدگاه یک جنگجوی داعشی، پس از تکفیر یک شخص، گروه یا جامعه باید تمام

تلاش خود را برای حذف آنها به کار برد. مفهوم جهاد، باعث تقسیم سلفی ها به دو گروه سلفی های جهادی و مدرسه ای- سیاسی می شود. اگرچه سلفی های سیاسی نیز به تکفیر مخالفان می پردازند و از این جهت در گروه تکفیری ها قرار می گیرند، اما تفاوت هایی بین آنها و سلفی های جهادی وجود دارد. یکی از مهمترین این تفاوت ها، شیوه ی مبارزه ی آنها برای رسیدن به وضع مطلوب است. جهادگرایان با توسل به خشونت و ترور، هرگونه سازش و مصلحت اندیشی را در مبارزه با کفر و الحاد، رد می کنند. اما سلفی های مدرسه ای- سیاسی بیشتر به تبلیغ اندیشه های تکفیری خود معتقدند و حتی در عرصه های سیاسی نیز وارد شده و به تشکیل حزب می پردازند. نمونه ی بارز این احزاب، حزب النور مصر و احزاب سلفی موجود در لیبی و تونس است. (فوزی و هاشمی، ۱۳۹۴: ۲۴)

اولین کسی که مفهوم جهاد را به صورت تئوریک مطرح کرد و با مصلحت جویی و سازش به مخالفت برخاست، سید قطب بود. او جهاد را از اصول اساسی در مبارزه با جاهلیت می دانست و با مصلحت جویی و مبارزه مسالمت آمیزی که پس از بنا توسط «حسن الهضیبی» دومین مرشد عام اخوان المسلمین دنبال می شد، مخالف بود. قطب معتقد بود که این نهایت سادگی است اگر کسی تصور کند یک آیین و مذهب جدیدی، آزاد کردن بشر را در زمین اعلان کرده باشد و با این حال، بخواهد از طریق زبان و روشنگری با چنین موانعی مبارزه نماید. از آنجا که هدف از دعوت به اسلام، آزاد سازی انسانها از قید حاکمان مستبد است و این هدف جز از طریق مبارزه دست یافتنی نیست و نمی توان به روشنگری های فلسفی و تئوریک اکتفا کرد؛ چه وطن اسلامی و یا به تعبیر صحیح اسلامی آن «دارالاسلام» در امان باشد و چه از سوی همسایگانش مورد تهدید قرار بگیرد، هیچ تفاوتی نخواهد کرد. اینکه اسلام از صلح استقبال می کند، مقصودش این صلح بی ارزش نیست که تنها یک سرزمین خاص و باورمند به عقیده اسلامی در امنیت به سر ببرد، بلکه اسلام خواهان صلحی است که در پرتو آن، دین همه اش از آن خدا باشد و عبودیت مردمان همه اش به خداوند اختصاص داده شود و برخی از مردم برخی دیگر را معبود خود قرار ندهند. (قطب، ۱۳۷۸: ۵۲)

۴.۳ ارجحیت مبارزه با دشمن قریب

فارغ از مخالفت سرسختانه ی القاعده با شیعیان، اولویت مبارزه ی آن جنگ با مستکبرین و دشمنان امت اسلام بود. در ابتدا شوروی های کمونیست و بعدها آمریکا و رژیم صهیونیستی مورد حمله القاعده قرار گرفتند. در جریان اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی، القاعده به

مبارزه با کمونیست ها برخاست و پس از خروج شوروی از این کشور، خود را ملزم به جنگ با غربی ها به سرکردگی آمریکا می دانست. در جریان جنگ غزه نیز بن لادن با صدور پیامی علیه صهیونیست ها اعلام جهاد کرد. (nbcnews: 2009) البته نسل اخیر این گروه دچار تحولاتی شده و شاخه های این سازمان در برخی از کشورهای منطقه به ویژه در یمن به کشتن مسلمانان بی گناه و تخریب زیر ساخت های آنان می پردازند. بنابراین، منظور ما در اینجا القاعده ای است که در سال های جنگ افغانستان علیه شوروی ها و سپس علیه آمریکایی ها می جنگید. القاعده با وجود تکفیر شیعیان و مشرک دانستن آنها، جهاد با کشورهای فرامنطقه ای را در قیاس با جهاد علیه مسلمانان در اولویت می دانست. به زعم بن لادن نابودی درخت (آمریکا) سبب نابودی سایه ی آن (دولت های سکولار منطقه) خواهد شد و به همین دلیل نیازی به مبارزه با حکومت های منطقه ای نیست. (زارعی، ۱۳۹۴: ۱۴۳) برخلاف القاعده، داعش با نشاندن شیعیان و اهل سنت مخالف خود در جایگاه دشمن قریب، اولویت مبارزه را نه در جنگ با غرب و رژیم صهیونیستی بلکه در قتال با شیعیان و حامیان جمهوری اسلامی می داند. عامل اصلی در چرخش استراتژیکی تکفیری ها، شخصیت ابو مصعب زرقاوی بود. تا قبل از او هیچ حکمی از سوی القاعده مبنی بر وجوب جهاد علیه شیعیان صادر نشده بود. زرقاوی اولین کسی بود که هدف قرار دادن شیعیان را مجاز شمرد و فتوای جهاد علیه آنها را صادر کرد. پس از او بسیاری از علمای تکفیری با استناد به فتوای ابن تیمیه، فتوای قتل شیعیان را به عنوان طایفه ای مشرک و حامی آمریکایی ها، صادر کردند. این عمل چنان سخیفانه و در راستای تأمین اهداف صهیونیست ها و غرب بود که حتی بن لادن و ظواهری را نیز به واکنش واداشت. بن لادن طی نامه ای در می ۲۰۱۱ یعنی اندکی قبل از کشته شدنش، نارضایتی خود را با اقدامات برخی از شاخه های القاعده، خصوصاً القاعده ی عراق اعلام می کند. (همان: ۱۶۵) ظواهری نیز طی نامه ای به زرقاوی به شدت از او و همراهانش نسبت به کشتن شیعیان انتقاد می کند. فتوای تکفیر شیعیان پس از به وجود آمدن داعش در عراق و سوریه شدیدتر شد و تمام شیعیان جهان را در این چارچوب قرار داد.

الف) شیعه‌ستیزی

تا پیش از انقلاب اسلامی ایران، شیعیان در انزوا سیاسی قرار داشتند. اما پس از انقلاب اسلامی ماهیت سیاسی - اجتماعی به خود گرفتند و تحرک سیاسی آنها افزایش یافت. مطرح شدن شیعیان به عنوان یک قدرت در منطقه و موقعیت ژئوپلیتیکی منحصر به فرد آن که به معنای

امتداد جغرافیای سیاسی شیعیان با هارتلندی ایران است (متقی، ۱۳۹۲: ۱۵۱) سبب نگرانی کشورهای غربی و حامیان منطقه ای آنها شد. بنابراین، مقابله با قدرت گیری جمهوری اسلامی ایران در دستور کار آنها قرار گرفت. یکی از مصادیق این مقابله، تلاش برای مشغول کردن مسلمانان به مسائل فرقه ای و ایجاد اختلافات مذهبی بود. اگر پیش از این، اسلام گرایان افراطی به مبارزه با استکبار و دشمنان امت اسلامی می پرداختند و همواره از افغان ها در برابر شوروی یا از فلسطینیان در برابر صهیونیست ها حمایت می کردند، حال با قرار دادن شیعیان در جایگاه دشمن قریب اولویت مبارزه را در جنگ با آنان می دیدند. تغییر اولویت مبارزه از مستکبرین به شیعیان به ویژه با تشکیل القاعده عراق و فعالیت های ابومصعب زرقاوی شدت گرفت. او نظر برخی از اهل سنت عراق را بر علیه ایران برانگیخت و این تفکر را به آنها القاء کرد که صفوی های جدید در حال تصرف قلمرو تاریخی اهل سنت هستند. (مسجد جامعی: ۱۳۸۶) زرقاوی شیعیان را دشمن شماره ی یک خود معرفی کرد و گفت:

دشمنان ما چهار گروه اند: آمریکایی ها، کردها، وابستگان دولت عراق و شیعیان. از نظر ما گروه اخیر کلید تحولات سیاسی عراق است، به این معنا که اگر ما عمق دینی، سیاسی و نظامی آنها را مورد هدف قرار دهیم آنها نیز تحریک می شوند و خوی وحشی گری خود را به اهل سنت نشان می دهند. اگر در اجرای این طرح موفق شویم، می توان گفت که توانسته ایم اهل سنت غافل را نسبت به این گروه آگاه کنیم. (به نقل از مصلحی: ۱۳۹۱)

منشأ اصلی شیعه هراسی، تبلیغات سوء وهابی ها است که شیعیان را با استناد به اندیشه های ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب تکفیر می کنند. عبدالرحمان السدیس یکی از علمای وهابی در این باره می گوید:

جنگ ما با ایران جنگ فرقه ای است، جنگی بین سنی ها و شیعیان. جنگ ما با شیعیان جنگ بین ایمان و کفر است... فریب این تحلیلگران و نمایندگان رسانه ها را نخورید که می گویند این درگیری ها سیاسی است. نه، این جنگ، جنگی بین شیعه و سنی است... اولویت ما اکنون مبارزه با شیعیان است، نه یهودیان. ای مسلمانان گوش فرا دهید، جنگ ما با ایران و شیعه است. به خدا سوگند، ما این جنگ را تا زمانی که آنها روی زمین وجود داشته باشند ادامه می دهیم... به ما اعتماد کنید، اول با شیعیان بجنگید، بعد از آن نوبت یهودیان و مسیحیان خواهد رسید، به خدا نوبت به آنها خواهد رسید. (انتخاب، ۱۳۹۴: ۱۷ فروردین)

علاوه بر این، برخی از سران عرب نیز تفاوت های نظری میان شیعه و سنی را به شکاف ژئوپلیتیکی ارتقاء داده و معتقد به شکل گیری ژئوپلیتیک شیعه در تقابل با دنیای اهل سنت

شدند و چنین ادعا کردند که جمهوری اسلامی ایران به عنوان قوی ترین کشور شیعی به دنبال استفاده از خیزش شیعه در منطقه (پس از سقوط صدام) و تشکیل هلال شیعی به منظور پیشبرد اهداف و منافع ملی خود است. زمینه های طرح بحث شکل گیری هلال شیعی برای نخستین بار توسط ملک عبدالله دوم پادشاه اردن در دسامبر ۲۰۰۴ م به وجود آمد. او ایران را به تلاش برای تشکیل هلال شیعی که از بیروت تا تهران ادامه می یافت متهم کرد و در این راستا به مداخله ی ایران در عراق و تلاش برای ایجاد جمهوری اسلامی در این کشور اشاره کرد. (nasr: 2006) ولید بن طلال، یکی از شاهزادگان سعودی نیز همسو با موضع گیری کشورهای عربی علیه تحولات ژئوپلیتیک منطقه، نگرانی خود را ابراز نمود و گفت: اگر حرکت جامعه ی شیعیان عراق هرچه زودتر مهار نشود، تبدیل به یک بمب ساعتی روز شمار همانند انقلاب اسلامی ایران می شود که تمام منطقه را زیر و رو خواهد کرد. حسنی مبارک رییس جمهور مصر نیز ضمن این ادعا که شیعیان مصر به ایران وفادارتر هستند تا به کشور خود، گفت: «ایران بر شیعیان عراق که ۶۵ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می دهند، نفوذ دارد». (nasr: 2006) بعدها گاردین انگلیس در تأیید ادعای سران عرب، به ویژه پادشاه اردن نوشت: «وقایع اینگونه نشان می دهند که هشدار پادشاه اردن برای تشکیل هلال شیعه در خاورمیانه درست بوده است». (Ian black: 2007)

۵.۳ صهیونیسم ستیزی در گفتمان داعش

با توجه به آنچه گفته شد، داعش نه تنها با رژیم صهیونیستی مخالفت و دشمنی ندارد، بلکه بر مبنای اولویت مبارزه با دشمن قریب، یعنی شیعیان و سنی های تقریب گرا (که از آنها به عنوان مشرکین و مرتدین یاد می کند) به اتحاد با صهیونیست ها می پردازد. این اتحاد طبیعی به نظر می رسد؛ چرا که اساس آن از یک سو بر دشمنی اسرائیل با سوریه و متحدان آن و از سوی دیگر بر دشمنی داعش با حاکمان سوری و محور مقاومت قرار گرفته است. از آنجا که اسرائیل و سوریه از زمان تأسیس اسرائیل در ۱۹۴۸ روابط دیپلماتیک نداشته و به طور رسمی درگیر جنگ بوده اند، (eglash: 2017) فعالیت داعش و مبارزه ی آن با کشورهای محور مقاومت، به ویژه سوریه و عراق، این گروه را به مصداق ضرب المثل معروف «دشمن دشمن من، دوست من است» در کنار رژیم صهیونیستی قرار می دهد. به این ترتیب، سیل حمایت های مالی، لجستیکی، پزشکی و غذایی از طرف اسرائیل روانه ی قلمرو تحت اشغال داعش می شود. روزنامه انگلیسی ایندپندنت در این باره می نویسد: «منابع مالی، غذا، سوخت و تجهیزات

پزشکی از طرف دولت اسرائیل برای حفظ داعش و جمهوری اسلامی ایران در جنگ داخلی در کشورهای همسایه ارسال شده است» (independent: 2017) همچنین وال استریت ژورنال آمریکا نوشت: طبق مصاحبه های انجام شده با حدود دوازده جنگجوی سوری، ارتش اسرائیل به صورت مداوم با شورشیان سوری در ارتباط است... (jones: 2017)

به هر ترتیب، این بحث که داعش با رژیم صهیونیستی و بر علیه مسلمانان وارد اتحاد شده است، چندان مورد مناقشه نیست؛ چیزی که تا حدودی مبهم به نظر می رسد، چرایی صدور برخی اعلامیه ها از سوی داعش بر علیه اسرائیل است. داعش اخیراً اعلام کرد که می خواهد استراتژی خود را عوض کند و یهودیان را در داخل و خارج اسرائیل هدف قرار دهد و هدف نهایی خود را آزادسازی بیت المقدس عنوان کرد.

بودجه مستقیم، غذا، سوخت و تجهیزات پزشکی که گفته می شود از طرف دولت اسرائیل برای جلوگیری از داعش و نیروهای متحد ایران در جنگ داخلی همسایه فراهم شده استابوبکر البغدادی با انتشار بیانیه ای بر علیه یهودیان، ضمن اشاره به بخشی از یک روایت آخرالزمانی، اعلام کرد:

ما روز به روز به شما نزدیک تر می شویم... فکر نکنید که ما شما را فراموش کرده ایم... انجام جهاد وظیفه هر مسلمان است... ای یهودیان، شما در فلسطین لذت نخواهید برد. خداوند شما را در فلسطین جمع کرده است تا مجاهدین به زودی به شما برسند و شما در کنار صخره و درخت پنهان شوید؛ فلسطین گورستان شما خواهد بود. (Okbi and Hashavua: 2015)

رهبر داعش در پیامی که روز ۲۷ ژانویه صادر شد این استراتژی جدید را اعلام کرد. ۲۷ ژانویه روز جهانی یادبود هولوکاست است و فردای آن روز قرار بود که دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا، از طرح خود برای صلح بین اسرائیل و فلسطین رونمایی کند؛ این طرح به «معامله قرن» معروف شد. البته داعش وانمود می کند که با وجود اینکه فعلاً بر دشمنان محلی در عراق و سوریه متمرکز است، نگاهش به بیت المقدس دوخته شده است. کاربرد این روایت این است که داعش می تواند مدعی شود که تغییر استراتژی اخیرش و چرخش به سمت یهودیان و وعده رسیدن به بیت المقدس اتفاقی نبوده است و بخشی از یک برنامه بلندمدت است.

ابو ابراهیم الهاشمی القریشی، رهبر جدید داعش نیز می خواهد با تعیین اهداف جاه طلبانه، خودی نشان دهد؛ حتی اگر از حرف فراتر نرود. ابوبکر بغدادی توانسته بود نواحی پهناوری از

بررسی تطبیقی مفهوم مبارزه با صهیونیسم در گفتمان جمهوری ... (رضا رضایی) ۱۰۱

دو کشور عراق و سوریه را اشغال کند و اعلام خلافت نماید. اکنون داعش به این نتیجه رسیده است که ادامه حملات قبلی برای نگه داشتن نام رهبر جدید در صدر اخبار کافی نیست. در عین حال، داعش تقریباً تمامی نواحی تحت سلطه خود را از دست داده است و این شکست‌ها ضربات سختی به وجهه و روایت این گروه وارد کرده است. به همین خاطر به پیامی تازه و فریبنده نیاز دارد تا بتواند با مسلمانان رابطه برقرار کند و از بین آن‌ها عضو بگیرد. چه چیز بهتر از نبرد برای آزادسازی بیت المقدس؟ معلوم نیست که همزمانی اعلام این استراتژی با رونمایی آمریکا از طرح صلح چقدر عمدی بوده است، اما نمی‌توان اهمیت زمانی این مساله را در نظر نگرفت. بسیار از فلسطینیان و مسلمانان از این طرح آمریکا ابراز ناراحتی کرده‌اند و داعش قطعاً تلاش خواهد کرد تا از این وضعیت به نفع خود استفاده کند. هرچند که داعش توانسته بود در اوج قدرتش در چندین کشور نفوذ پیدا کند، اما هرگز نتوانسته است جای پای خود را در سرزمین‌های فلسطینی محکم کند.

بنابراین، گذشته از حمایت‌های بی دریغ رژیم صهیونیستی از داعش، که خود دلیل محکمی بر اثبات این مدعاست که این گروه با صهیونیست‌ها و بر علیه کشورهای محور مقاومت وارد اتحاد شده است، عدم مبارزه داعش با اسرائیل دلیل دیگری بر عدم وجود صهیونیسم ستیزی در گفتمان داعش است. هر چند این گروه لفظاً به تهدید صهیونیست‌ها می‌پردازد، اما در عرصه عمل هیچ مخالفتی با سیاست‌های آنها نداشته و به مبارزه با آنان نمی‌پردازد.

۶. نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، می‌توان به این نتیجه رسید که عناصر گفتمان جمهوری اسلامی، صهیونیسم ستیزی را به یکی از مهمترین اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی تبدیل کرده است. این مفهوم، ضمن ریشه داشتن آن در اندیشه متفکران پیش از انقلاب، در سیاست رسمی جمهوری اسلامی با شدت هرچه تمام‌تر پیگیری می‌شود. با این حال، در سالهای اخیر، فعالیت‌های تروریستی داعش، جمهوری اسلامی ایران را در موقعیتی قرار داد که به هیچ وجه مورد پسند دستگاه دیپلماسی کشور نبود. در واقع، داعش با قرار دادن خود در مقابل جمهوری اسلامی، ایرانیان را مجبور به اتخاذ سیاستی کرد که مطلوب آنان نبود. سیاست‌های نابخردانه داعش و تهاجم آن به مردم عراق و سوریه، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، ایران را به واکنش بر علیه آن واداشت. این امر بخش زیادی از انرژی سیاسی، نظامی، اقتصادی و حتی فرهنگی

جمهوری اسلامی ایران را مصروف خود داشت. بار دیگر لزوم پیگیری شعار «راه قدس از کربلا می گذرد» در جهت گیری های سیاست خارجی جمهوری اسلامی احساس شد. یعنی اشغال بخش هایی از عراق و سوریه توسط داعش یک پیام مهم برای ایرانیان داشت و آن اجتناب ناپذیری جنگ با داعش قبل از مبارزه با صهیونیست ها بود. البته این موضوع به هیچ وجه به معنای عدم توجه به مبارزه با رژیم اشغالگر قدس نیست اما به هر حال به دلیل لزوم دفع حملات داعش، بخش زیادی از انرژی ایران و محور مقاومت صرف مبارزه با این گروه تروریستی می شود. از سوی دیگر با بررسی گفتمان داعش به این نتیجه می رسیم که صهیونیسم ستیزی در اولویت بعد از مبارزه با جمهوری اسلامی قرار دارد؛ اولییتی که به دلیل عدم تحقق شرط آن یعنی شکست جمهوری اسلامی و جبهه مقاومت، فرض محال در نظر گرفته می شود. بنابراین، به نظر می رسد که به دلیل عدم تحقق مقدمات مبارزه با اسرائیل در دیدگاه داعش، صهیونیسم ستیزی در گفتمان این گروه تروریستی محلی از اعراب نداشته باشد. اگرچه در برخی مواقع، شاهد تهدید صهیونیست ها از سوی داعش هستیم اما این به معنای جنگ داعش با اسرائیلی ها نیست و تا کنون از تهدید لفظی فراتر نرفته است. ضمن اینکه جهان در نگاه داعش به دو جبهه دارالاسلام و دارالکفر تقسیم شده است و قطعاً صهیونیست ها هم مانند بسیاری از انسانها، گروه ها، اقوام، ادیان، مذاهب و حکومت ها در جبهه ی دارالکفر قرار می گیرند. تهدیدهای اسرائیل توسط داعش را باید در این زمینه تحلیل کرد، تهدیدهایی که تاکنون به عرصه ی عمل در نیامده است.

پی نوشتها

۱. قاعده نفی سبیل قاعده ای فقهی، که هرگونه تسلط کافر بر مسلمان را ممنوع می کند. برای اثبات این اصل، به آیه ۱۴۱ سوره نساء استناد شده است. جایز نبودن ولایت غیرمسلمان بر مسلمان، ساقط شدن حق قصاص غیرمسلمان، جایز نبودن ازدواج غیرمسلمان با مسلمان و عدم ثبوت حق شفعه برای غیرمسلمان از مواردی است که به قاعده نفی سبیل استناد می شود.
۲. وَمَا لَكُمْ لَأْتْتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنَ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنَ لَدُنْكَ نَصِيرًا
۳. برای مطالعه ی بیشتر در این موضوع رجوع شود به: کتاب نشانه های راه نوشته سید قطب

کتابنامه

- ابن حجر، احمد بن علی. (۱۴۱۴). الدرر الکامنه فی أعيان المائه الثامنه. بیروت: دارالجيل
- آهویی، مهدی و سامعی، حانیه. (۱۳۹۵). سیر تکامل مفهوم صهیونیسم ستیزی در گفتمان انقلاب اسلامی با تأکید بر اندیشه ی آیت الله خامنه ای. در فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی. ۱۹. (۶). تابستان. صص ۱۷۱-۱۹۰
- پولی، میشل و دوران، خالد. (۱۳۸۰). بن لادن کیست؟. ترجمه مهشید میرمعزی. تهران: روزنه
- حقیقت، سیدصادق. (۱۳۹۳). مبانی اندیشه سیاسی در اسلام. قم: دانشگاه مفید
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال. (۱۳۹۲). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت
- رجایی، فرهنگ. (۱۳۹۰). تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان. تهران: قومس
- زارعی، محمد. (۱۳۹۴). سیر تحول و تطور گروه های تکفیری. در فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام. ۱۶ (۲). (پیاپی ۶۲) تابستان. صص ۱۸۶-۱۳۹
- شوکانی، محمد. (۱۴۲۹). البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع. بیروت: دار ابن کثیر
- عرب عامری، جواد و جوادی ارجمند، محمد جعفر. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی نگاه به اسرائیل در گفتمان سیاست خارجی ایران. در فصلنامه راهبرد. ۸۰ (۲۵). پائیز. صص ۳۵-۶۶
- فوزی، یحیی و هاشمی، سید عباس. (۱۳۹۳). جنبش های اسلام گرای معاصر: بررسی منطقه ای. تهران: معاونت پژوهشی پژوهشکده ی امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی
- فیرحی، داود. (۱۳۸۶). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: سمت
- قطب، سیدابراهیم. (۱۳۷۸). نشانه های راه. ترجمه محمود محمودی. تهران: نشر احسان
- کسرای، محمد سالار و پوزش شیرازی، علی. (۱۳۸۸). نظریه گفتمان لاکلائو و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده های سیاسی. در فصلنامه سیاست. ۳۹. (۳). پائیز. صص ۳۳۹-۳۶۰
- مارش، دیوید و استوکر، جری. (۱۳۹۰). روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی. تهران: پژوهشکده ی مطالعات راهبردی
- متقی، افشین و دیگران. (۱۳۹۲). بررسی نقش ژئوپلیتیک انرژی در مفهوم سازی هلال شیعی. در فصلنامه پژوهش های سیاست اسلامی. ۳. (۱). پائیز. صص ۱۴۷-۱۷۲
- مسجد جامعی، محمد. (۱۳۸۶). تحولات اندیشه ی سلفی در دوران معاصر: کدامین آینده؟. دفتر مطالعات وزارت امور خارجه. سخنرانی ۱۳۸۶/۱۱/۲
- مصلحی، صادق. (۱۳۹۴). اخوان المسلمین. قم: دارالاعلام لمدرسه اهل البیت علیهم السلام
- مصلحی، محمد. (۱۳۹۱). کالبد شکافی تفکر وهابیت و القاعده. سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۷۸). صحیفه نور. تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی (ره)

ناصرزاده، هوشنگ. (۱۳۷۸). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ضمیمه نظریات تفسیری شورای نگهبان درباره ی اصول قانون اساسی. تهران: بابک

Dabiq.(1435). Return of khilafah. Ramadan. Issue 1

Dabiq.(1437). The rafidah from ibn saba to the dajjal. Rabi al-akhir. Issue 13

eglash,ruth.(2017).for the first time, Israel describes the aid work it carriesout in syria. July19. <https://www.washingtonpost.com/> (accessed 29 january 2021)

Ian black, Michael.(2007). Fear of a shia full moon. january27. [https:// www. Theguardian. Com/](https://www.theguardian.com/) (accessed 25 desember 2020)

Independent.(2017). Israel 'giving secret aid to Syrian rebels', report says. June19. <https://www.independent.co.uk/> (accessed 28 january2021)

jones, rory.(2017). Israel Gives Secret Aid to Syrian Rebels. June18. <https://www.wsj.com/> (accessed 28 january 2021)

Nasr,Vali R.(2006). When the Shiites Rise. July/August. [https:// www.Foreignaffairs.org/](https://www.Foreignaffairs.org/) (accessed 25 desember 2020)

nbcnews.(2009). Bin laden tape urges war on israel, taunts u.s. <https://nbcnews.com/> (accessed 11 january 2021)

Okbi, Yasser and Maariv, Hashavua. (2015). ISIS Leader Baghdadi to Jews: Palestine Will Be Your Graveyard. December 26. <https://www.jpost.com/> (accessed 29 january 2021).

www.entekhab.ir

www.khamenei.ir

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی